

# تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

ناشنی از

## حمله ی اسکندر به ایران

محمدحسن صدیقی و زهرا شبانیان

اسکندر آن گاه، عازم تصرف شوش گردید و پس از تصرف آن شهر که در آن زمان پایتخت زمستانی پادشاهان هخامنشی بود، دستور داد تا خانواده ی سلطنتی ایران در قصر سلطنتی شوش سکونت کنند<sup>۱</sup> و سپس خود عازم تصرف تخت جمشید گردید.

اسکندر پس از تصرف شهرهای شوش، پاسارگاد و چپاول خزانه های سلطنتی که میزان تقدینگی آن در آن دوران غیرقابل وصف و شمارش می باشد، دریافت که چنانچه طالب نگهداری قلمرو شاهنشاهی هخامنشی می باشد، می بایستی با ملتی که بر آن ها به زور شمشیر استیلا یافته است، به دیده ی تحقیر و تصغیر ننگریسته، از مصادره ی اموال، تعرض و دست اندازی به حقوق عامه ی مردم (بویژه دولتمردان حکومت مغلوب شده) خودداری نموده و در جهت برابری حقوق فاتحین مقدونی با مغلوبین پارسی اقدام نماید. از این رو ظاهراً پایه های حکومت خود را (با الهام از تعالیم افلاطون و ارسطو) و بر مبنای آن چه که امروز دموکراسی و در آن زمان منارشی نامیده می شد، بنیاد نهاد که در این رهگذر ناگزیر از یادآوری موارد زیر می باشد:

الف - فاتح بزرگ مقدونی پس از استیلا بر کشور هخامنشی دریافت که چنانچه قصد فرمانروایی بر کشور پارسی ها را دارد، می بایستی به مردم ایران و بویژه دولتمردان ایرانی به دیده ی احترام نگریسته و آنان را در امور حکومت شریک سازد. از این رو نه تنها به بسیاری از دولتمردان ایرانی، مناصب و مقاماتی شایسته در حکومت خود داد، بلکه با پیروی از این سیاست بسیاری از شهربان های ایرانی (ساتراپ ها یا استاندار های قبلی) را در شغل های خود باقی گذاشت.<sup>۲</sup> ضمناً به جهت رضایت خاطر جوانان ایرانی فرمان داد، حدود سه هزار تن از شایسته ترین جوانان ایرانی با پیشرفته ترین فنون نظامی (که ارتش مقدونی برخوردار از آن بود) آشنا شده خود را مهیای افتخارات آینده نمایند. در این رهگذر اسکندر به ایرانیان یادآوری نمود که چنانچه با وی همکاری کنند، در افتخارات آینده نیز با مقدونی ها سهیم و شریک می باشند و به پیروی از همین سیاست نیز بود که اسکندر با استاتیرا دختر داریوش سوم رسماً ازدواج نموده و دستور داد تا سرداران و بزرگان یونانی نیز هر کدام نسبت به ازدواج با دختران ایرانی (به منظور اتحاد و اتفاق دو ملت) اقدام نمایند.

چنانچه سلوکس نیکاتر، بزرگ ترین سردار مورد اعتماد اسکندر با

□ دوران هخامنشی در تاریخ ایران (و تاریخ خاور دور، خاورمیانه و خاور نزدیک) نقش بزرگ و اساسی داشته است، زیرا امپراطوری هخامنشی موفق گردید، روزگاری بس دراز و در قلمرویی پهناور (از کرانه های شرقی مدیترانه تا مرزهای غربی هند) صلحی پایدار و شرایطی مساعد جهت شکوفایی بازرگانی بین المللی و پیشرفت های اقتصادی و فرهنگی پدید آورد.

با حمله ی اسکندر مقدونی به ایران، آفتاب عمر شاهنشاهی هخامنشی رو به زوال نهاد و آن گاه که در نبردی جانکاه در کنار خلیج اسکندرون سرآبرده و حرم سلطنتی به تصرف اسکندر درآمد، غروب شاهنشاهی هخامنشی فرا رسید و نهایتاً مرگ داریوش سوم (۳۳۰ ق. م) به دست یاران خود به همه ی آرزوها و آمال رهبران آن دوران از کشورمان نقطه ی پایان نهاد.

اسکندر جنگ سالار و فاتح بزرگ مقدونی در مواردی دست به اقداماتی خشن و ناخوشایند یازید (مانند قتل عام مردم شهرهای صور و غزه، پس از استیلاء بر آن دو شهر و به آتش کشیدن تخت جمشید که ظاهراً به انتقام آتش زدن ارک و معابد یونانی توسط خشایار شاه صورت گرفت)،<sup>۱</sup> معهداً اسکندر نه تنها با خاندان سلطنتی و ملت ایران هرگز به مانند اسیر جنگی و ملتی مغلوب رفتار ننمود<sup>۲</sup> بلکه با نهایت احترام و مصون از هرگونه تعرض و تعدی<sup>۳</sup> از حرم سلطنتی پاسداری نمود.

پس از بازگشت اسکندر از مصر زمانی که از فرات گذشته و به سوی داریوش می رفت، در بین راه ملکه زن داریوش سوم درگذشت. اسکندر از مرگ او بسیار متأثر گردید و حتا گریه کرد و او را با تجلیل بسیار به خاک سپرد.<sup>۴</sup> اسکندر نسبت به خانواده ی داریوش سوم با رأفت و مهربانی بسیار رفتار نموده و از کشته شدن وی به دست یارانش قلباً اظهار تأثر کرده، ضمن مجازات قاتلین دستور داد تا جنازه ی داریوش سوم را با تجلیل و احترام فراوان به خاک سپارند.<sup>۵</sup> به پیروی از همین سیاست بود که اسکندر ضمن تنبیه افرادی که اقدام به نبش قبر کوروش نموده بودند، دستور داد تا استخوان های کوروش بزرگ را با احترام فراوان مجدداً در مقبره ی او نهاده و نسبت به تعمیر و مرمت مقبره اقدام نمایند.<sup>۶</sup> در مقبره را با دیواری سد کردند و مهر اسکندر را نیز بر آن زدند.

## تحولات اقتصادی و اجتماعی ناشی از حمله اسکندر

گرچه زیرساخت‌های اقتصادی، بازرگانی و سنت‌های فرهنگی پدیدآمده در روزگار هخامنشی در سده‌های بسیاری برجای مانده و در خدمت دولت اسکندر مقدونی، پادشاهان پارت و حتا هخامنشیان ساسانی قرار گرفت، معه‌ها می‌توان با اطمینان اعلام نمود که وضعیت اقتصادی و بازرگانی کشور با حمله اسکندر دچار تغییرات و تحولات عمده‌ی گردید. این تغییر و تحولات عمدتاً ناشی از این امر بود که اسکندر برخلاف شاهنشاهان هخامنشی (و بسیاری از سردمداران بعدی کشور) هیچ‌گونه علاقه‌ی به گردآوری گنجینه‌ها و خزائن سلطنتی نداشت؛ لذا پس از دستیابی بر خزائن طلا و نقره‌ی شوش و تخت‌جمشید که میزان ذخایر آن در آن زمان رقمی نجومی به حساب می‌آمد و روانه نمودن آن‌ها در بازارهای داخلی و خارجی دگرگونی‌های عمده‌ی در وضعیت اقتصادی و تجاری کشور پهناوری که از شبه‌جزیره‌ی بالکان تا کرانه‌های رود سند امتداد داشت، پدید آورد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱- با تصرف و به‌کار اندازی ذخایر طلای موجود در خزائن شوش و تخت‌جمشید که به‌قول مورخان آن روز بالاترین میزان ذخایر ارزی شناخته شده در جهان آن روز بود<sup>۲۱</sup> به‌قدری طلا و نقره در یونان و ایران ارزان شد که بهای آن حتا به نصف کاهش یافت و تعادلی که در آن زمان هرگز بین دستمزد و قیمت‌ها به‌وجود نیامده بود. در آن دوران ایجاد گردید، که این امر خود موجب بهبود وضع زندگی مردم گردید.<sup>۲۲</sup>

۲- به کاراندازی گنجینه‌های طلای هخامنشی که در خزائن سلطنتی به‌صورت سرمایه‌ی مرده‌ی<sup>۲۳</sup> مدفون بود، در امور عمرانی (آبیاری، سدسازی، زه‌کشی و راه‌سازی) و ایجاد شهرهای جدید همانند اسکندریه شرقی (خجند) و بندر اسکندریه به‌کار افتاد<sup>۲۴</sup> و گام‌های مؤثری در جهت ازدیاد ثروت عمومی، رفع بیکاری، رونق اقتصادی و بازرگانی پدید آورد.

۳- اسکندر با استفاده از طلا و نقره‌ی فراوان به‌دست آمده از گنجینه‌های پادشاهان هخامنشی، واحد پولی کشور را بر اساس درهم نقره تثبیت نمود.<sup>۲۵</sup>

۴- نرخ مالیات‌های اخذ شده از مردم در سرتاسر کشور و برای همه‌ی مردم یکسان گردید. (امری که در دولت هخامنشی غیرمحتمل می‌نمود).<sup>۲۶</sup>

۵-۱ در سازمان اداری اسکندر و جانشینانش برخلاف دولت هخامنشی که ساتراپ‌ها (استاندارها) بر کلیه‌ی امور قضایی، مالی، اداری و نظامی نظارت تام داشتند، اسکندر کلیه‌ی اختیارات مالی ساتراپ‌ها را از آنان گرفته و به فرد دیگری (تحت عنوان خزانه‌دار) محول نمود.<sup>۲۷</sup>

۵-۲ در نظام قضایی اسکندر و جانشینانش (سلوکی‌ها) کلیه‌ی دعاوی موجود بین ایرانیان و یونانیان توسط قضات یونانی و طبق قوانین مدنی یونان (که فوق‌العاده پیشرفته‌تر از قوانین مدنی ایران بود) حل و فصل می‌شد. در این زمینه یادآوری می‌نماید که پس از آگاهی بومیان (روستائینان) از قوانین یونانی آنان قوانین مذکور را

آبامه دختر اسپی تامن فرمانروای سغد ازدواج نمود. (این زن بعدها شهبانو و مادر ولیعهد دولت سلوکی گردید).<sup>۱۰</sup>

بنابراین در دکتترین اسکندر جایی برای تبعیض بین سرباز مقدونی، خودی و سرباز پارسی، غیرخودی وجود نداشت. بنا به گفته‌ی دیاکونف، مورخ نامدار روسی،<sup>۱۱</sup> بزرگ‌ترین آرزوی اسکندر که با مرگ وی جامعه‌ی عمل نپوشید، همانا ایجاد قومی پارسی یونانی به‌منظور اتحاد و برابری دو ملت بود. با این حال اقدامات وی به اعتلا، پیشرفت نیروهای تولیدی و پیدایش اشکال سیاسی نوینی که بیش از شیوه‌های مشرق زمین با اوضاع آن روز کشور هماهنگی و همبستگی داشت، موجب انتشار فرهنگ غنی یونانی در مشرق‌زمین گشته و به رونق اقتصادی، سیاسی شرق و غرب کمک نمود.

اسکندر همانند کوروش بزرگ پیروان همه‌ی ادیان را به دیده‌ی احترام می‌نگریست و اجازه می‌داد تا آنان آزادانه آداب و رسوم مذهبی خود را انجام دهند.<sup>۱۲</sup> پیروی از همین رویه همراه با تحبیبی که اسکندر نسبت به قوم یهود ابراز می‌داشت، سبب گردید تا حدود ۱۰۰۰۰۰ تن از یهودیان مقیم ایران و بابل (که ضمناً دارای محدودیت‌های زیادی نیز در زمینه‌ی اجرای مراسم مذهبی خود بودند) دعوت وی را در زمینه‌ی سکونت در بندر اسکندریه پذیرفته و به این شهر جدیدالبنای مهاجرت نمایند.<sup>۱۳</sup> جانشینان اسکندر نیز از روش نیکو و پسندیده‌ی اسکندر تبعیت نمودند. بهترین شاهد این ادعا نیز احترام و اهمیتی می‌باشد که جانشینان وی (سلوکی‌ها) نسبت به خدایان و معابد مصری مرعی می‌داشتند، در راستای همین سیاست بود که<sup>۱۴</sup> بنا به روایت بطلمیوس فیلاذلفوس، از پادشاهان مصر خواست تا تورات را به یونانی ترجمه و نسخه‌ی از آن را در کتابخانه‌ی اسکندریه قرار دهند.<sup>۱۵</sup>

ژنرال سرپرسی سایکس در تاریخ ایران در مورد خصال اسکندر می‌نویسد: اسکندر هم از حیث صفات و هم خصائل انسانی در بالاترین نقطه‌ی مدنیت یونان قرار گرفته بود. (اسکندر پس از تصرف پاسارگاد به شوش عزیمت نموده و چون متوجه شد که سردارانش در غیبت وی از قدرت خود سوءاستفاده کرده و به مردم روا داشته‌اند، نسبت به تنبیه آن‌ها اقدام نمود).<sup>۱۶</sup> ... وی زنان را محترم می‌شمرد، دانش را دوست می‌داشت و در شهامت و جوان‌مردی سرآمد فرمانروایان هم‌عصر خود بود.<sup>۱۷</sup>

تبعیت از این سیاست سبب گردید تا پس از مرگ اسکندر و به‌دنبال آن (پس از حدود یک قرن و نیم) فرمانروایی مقدونی‌ها بر ایران زمانی که پارت‌ها موفق به بیرون‌راندن کامل یونانی‌ها و استقرار سلسله‌ی اشکانی شدند، از لحاظ سیاسی کشور با تحولات عمده‌ی جدیدی روبه‌رو شود که هرگز امکان این رویارویی در زمان هخامنشیان مقدور و میسر نمی‌گردید، به‌طوری که می‌توان صراحتاً اعلام نمود که پادشاهان اشکانی هرگز به‌صورت مطلقه حکومت نمی‌کردند.<sup>۱۸</sup>

از مهم‌ترین نشانه‌های دموکراسی در آن دوران می‌توان از تأسیس مجالس سه‌گانه (مشورتی یا شورا، سنا و مغستان) تعیین انتخاباتی پادشاه و حکام ایالات<sup>۱۹</sup> و اداره‌ی کشور به‌صورت ملوک‌الطوایفی یا خودمختاری یعنی همان شیوه‌ی که امروز به‌نام جمهوری فدرال از آن یاد می‌شود، نام برد.<sup>۲۰</sup>

پذیرفته و خواستار حل و فصل دعاوی خود بر مبنای آن گردیدند.<sup>۲۸</sup> ویل دورانت، مورخ و محقق بزرگ امریکایی، ضمن شرح پیرامون تمدن اسپارت می‌نویسد: ... تمدن ایران از برخی جهات برتر از تمدن یونان آن عصر بود... بزرگ مردانی که در ایران پرورش می‌یافتند، از همه حیث مگر از لحاظ حدت ذهن، آموزش و پرورش بر یونانیان رجحان داشتند، نظام شاهنشاهی ایران نیز بر فرمانروایی خام آتن و اسپارت فائق می‌آمد، مگر در عرصه‌ی آزادی‌خواهی که ایران به گرد یونان نمی‌رسید.<sup>۲۹</sup>

۳-۵- بنا به گفته‌ی آبیان، مؤلف یونانی سده‌ی دوم پیش از میلاد که **تاریخ سلوکیه** را نوشته، ارتش (قوای نظامی) همان‌گونه که در مقدونیه در کارهای دولتی دخالت و نفوذ داشته در مجموعه‌ی اداری اسکندر و جانشینانش در ایران نفوذ نداشته است.<sup>۳۰</sup>

۶- سلوکیان املاک بزرگ دوره‌ی هخامنشی و املاک متعلق به معابد را تقسیم نموده و یونانیان را در آن‌ها مستقر ساختند، این تغییرات موجب تحولات عمده‌ی در وضع روستائیان گردید، زیرا آنان از همسایگان یونانی خود روش‌های جدید کشاورزی را آموختند.<sup>۳۱</sup>

۷- در زمان اسکندر و سلوکی‌ها جاده‌های بزرگ بین قاره‌ی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی توسعه‌ی فراوان یافت، این جاده‌ها که از بحر احمر تا هندوستان ادامه داشت و کلاً توسط ایستگاه‌های نظامی محافظت می‌گردید، تماماً مجهز به کاروانسرا و آب‌انبارها و سایر وسایل مورد نیاز کاروان‌ها بود.<sup>۳۲</sup> با یادآوری این نکته که سرعت ارتباط و حمل و نقل در این زمان به عالی‌ترین درجه‌ی خود رسید. اضافه بر این سلوکی‌ها در تأسیس و راه‌اندازی ناوگان دریایی و خطوط منظم کشتیرانی در خلیج فارس (مابین هندوستان در شرق و بحر احمر در غرب) متحمل زحمات فراوان گردیدند.

۸- در حیات اجتماعی (دولت سلوکی‌ها) تمایل به ایجاد مساوات بین افراد تابعه محسوس و مبرهن بود، بویژه در شهرهایی که در آن‌جا زبان یونانی رایج شده و شهروندان ایرانی با یونانی مخلوط شده و تحت حمایت یک قانون می‌زیستند. اسناد به‌جای مانده از آن دوران نشان می‌دهد که مملکت سلوکی‌ها کشوری بود با سیستم سرمایه‌داری و تشکیلات مالی‌ی قوی، با این همه مالیات‌ها و عوارض متعدد وضع شده (بر افراد، منازل، چهارپایان، تولد، ازدواج و مرگ) غالباً موجبات نارضایتی مردم را فراهم آورده بود.<sup>۳۳</sup>

۹- و بالاخره چون اسکندر و جانشینانش (سلوکی‌ها) سیاست یونانی‌ساختن را بالاچاره روا نمی‌داشتند، لذا ایرانیان نیز در صدد مخالفت ظاهری و منظم برنمی‌آمدند و از اغتشاش و فتنه توسط طبقات مختلف مردم گفت و گویی در میان نبود.<sup>۳۴</sup> از این رو می‌توان گفت که مهم‌ترین میراث حکومت سلوکی‌ها در ایران همانا فروزان نگه‌داشتن چراغ تمدن پیشرفته‌ی یونان توأم با عقاید و افکار و فلاسفه‌ی آن دیار بود، چنان چه پارتی‌های خشن و صحراگرد نیز در پرتو همین روشنایی موفق به اشاعه‌ی فرهنگی غنی منارشی (آزادی‌خواهی) یونانیان در ایران شدند.<sup>۳۵</sup>

## منابع

- ۱- **تاریخ کامل ایران**، دکتر عبدالله رازی، انتشارات اقبال چاپ سوم، ص ۳۴.
- ۲- **تاریخ ایران**، سرپرسی سایکس، ترجمه‌ی سیدمحمدتقی فخر داعی، انتشارات علی‌اکبر علمی، چاپ سوم، ۱۳۴۴، ص ۳۳۸ و **تاریخ ایران باستان**، تألیف مشیرالدوله حسن پیرنیا، انتشارات مجلس، چاپ سوم، ص ۱۳۱۹ - ۱۳۱۷.
- ۳- **ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، انتشارات دانشسرای عالی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۷، ص ۲۹۲.
- ۴- **ایران در عهد باستان**، تألیف جواد مشکور، ص ۲۸۴ و **تاریخ ایران باستان** تألیف مشیرالدوله، ص ۱۲۵۹.
- ۵- **تاریخ ایران قدیم**، تألیف حسن پیرنیا، از آغاز تا انقراض ساسانیان، انتشارات کتابخانه‌ی خیام، ص ۱۳۳ و **تاریخ کامل ایران**، دکتر عبدالله رازی، ص ۳۴ و **تاریخ ایران باستان**، مشیرالدوله حسن پیرنیا، ج ۲، ص ۱۴۴۲.
- ۶- **تاریخ ایران**، تألیف سرپرسی سایکس، ص ۳۷۲ و **ایران در عهد باستان**، تألیف محمدجواد مشکور، ص ۲۹۸.
- ۷- **تاریخ اجتماعی ایران**، مرتضی راوندی، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۵۶، انتشارات امیرکبیر، ص ۵۳۲.
- ۸- **تاریخ ایران باستان**، م. س. ایوانف آگرناتفسکی. م. آ. داندامیف. گ. آ. کوشلنکو، ترجمه‌ی سیروس ایزدی و حسین تحویلی، انتشارات دنیا، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۱۱۴.
- ۹- **تاریخ اجتماعی ایران**، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۵۴۰ و **ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۳۰۰.
- ۱۰- **تاریخ ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۳۰۴ و **تاریخ ایران** سرپرسی سایکس، ص ۴۰۵.
- ۱۱- **تاریخ اجتماعی ایران**، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۵۴۴.
- ۱۲- **تاریخ ایران**، ژنرال سرپرسی سایکس، ص ۳۴۱.
- ۱۳- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۲۰۲.
- ۱۴- **تاریخ ایران**، سایکس، ص ۳۴۱.
- ۱۵- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۲۰۲.
- ۱۶- **تاریخ ایران**، تألیف ژنرال سرپرسی سایکس، ص ۹ و ۳۷۸.
- ۱۷- **تاریخ ایران قدیم**، تألیف حسن پیرنیا، ص ۱۷۲.
- ۱۸- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۵، ۶ و ۱۹.
- ۱۹- **تاریخ ایران**، سرپرسی سایکس، ص ۴۹۳ و ۲۵ **سده‌ی مالیات در ایران**، عنایت‌الله شاپوریان، انتشارات وزارت دارایی، ۱۳۵۰، ص ۸.
- ۲۰- **تاریخ تطور مالیاتی**، محمدحسین احمدی، انتشارات موسسه‌ی عالی حسابداری، ۱۳۵۰، ص ۱۱ و نشریه‌ی شماره‌ی ۲۲ یونسکو، مقاله‌ی آقای دکتر ابراهیم خلیل عالمی، ص ۱۰۲۴ و **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۰۸.
- ۲۱- **تاریخ ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۲۹۹.
- ۲۲- **ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۰۸.
- ۲۳- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۰۸.
- ۲۴- **تاریخ کامل ایران**، دکتر عبدالله رازی، ص ۳۴.
- ۲۵- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۷ و **تاریخ اجتماعی ایران**، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۵۵۴ و **تاریخ ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۳۰۱.
- ۲۶- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۹.
- ۲۷- **تاریخ حقوق ایران**، سیدحسن امین، تهران، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳.
- ۲۸- **تاریخ اجتماعی ایران**، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۵۴۹.
- ۲۹- **همان‌جا**، مرتضی راوندی، ج ۱، ص ۵۵۳ و **تاریخ تمدن ویل دورانت**، انتشارات اقبال، چاپ اول، کتاب دوم، فصل چهارم، ص ۱۲۵.
- ۳۰- **تاریخ ایران باستان**، م. س. ایوانف آگرناتفسکی. م. آ. داندامیف. ص ۱۲۶.
- ۳۱- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۱۰.
- ۳۲- **همان‌جا**، تألیف محمدجواد مشکور، ص ۵۷ و ۴۰۹.
- ۳۳- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۱۰ و ۲۵ **سده مالیات در ایران**، عنایت‌الله شاپوریان، ص ۲۵.
- ۳۴- **تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان**، محمدجواد مشکور، ص ۴۱۱.
- ۳۵- **تاریخ ایران**، سایکس، ص ۴۴۶.